

حمایت از حیوانات،  
نباتات و جمادات آری  
حمایت از آخوندها  
نه

# پیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۸۷ کانون خردمداری ایرانیان  
سال شانزدهم - اردیبهشت ۲۵۲۵ - ۱۳۹۵ عربی اسلامی

پس از رفتن آخوندها، ایران  
بهشت می‌شود  
اگر  
کنترل جمعیت اجرا شود

## شماره‌ی ویژه‌ی سیاستگزاری از دکتر محمد علی مهر آسا

سیاوش لشگری

**دکتر محمد علی مهر آسا، پهلوانی از کوهپایه‌های زاگرس  
«پاله وانی گوردستان»**

گویی همین دیروز بود که در یک خانواده کوچک سنندجی، شهری به دور از مرکز و بدون داشتن مقدرات پیشرفته رفاهی و فرهنگی، فرزند پسری به دنیا می‌آید و چشم به جهان می‌گشاید که پدرش او را بجای فرستادن به مدرسه، راهی مکتب خانه می‌کند تا از او یک قرآن خوان مشهور و یک مسلمان با ایمان بسازد، از آن سالها نزدیک به هشتاد سال می‌گذرد، سالهایی که ایران در حال زیر و رو شدن و عوض کردن چهره بود، در آن خانواده «محمد علی» فرزندی است که از بیماریهای رایج جان سالم بدر می‌برد، در حالی که خواهر و برادرانش در اثر بیماری‌های گوناگون یکی پس از دیگری جان می‌بازند و از دست می‌روند. در آن روزگار هیچ پیشگویی، هیچ پیامبری و هیچ خدایی نمی‌توانست سرنوشت محمد علی خردسال را پیش بینی کند که پای او از کنج مکتب ملاحاجی سنندج به کلاس‌های دانشکده پزشکی و داروسازی تهران برسد و پزشک شود، جنب خانه شاه داروخانه دایر کند و ساکن شود و آرام بخش آرام مردم گردد.

اگرچه هوش وافر و استعداد ذاتی و تلاش خود او برای صعود به قله‌های پیشرفت و کسب دانش از یک سو مانده در رویه‌ی ۳



دکتر محمد علی مهر آسا

**پاسخی به کتاب «هارون یحیی»  
در مورد معجزات قرآن!**

آقای (پ - ع) در کتابش نوشته است:

«همانطور که می‌دانیم یگانه منبع روشنایی در منظومه شمسی، خورشید است. با پیشرفت تکنولوژی ستاره شناسان

عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ  
الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» معنی:

او قرار داد (یعنی در همان هفت آسمان) شمس روشنیزا و قمر  
نورانی را تا شما به واسطه آنکه آنها در منازل مختلف قرار  
می‌گیرند حساب ماه و روز را بدانید. آقای پ - ع می‌فرماید  
کسی تا آن روز پی به مصنوعی بودن انعکاس نور در ماه نداشت!!  
این در حالی است همان موقع ایرانیان و اروپاییان با سال  
خورشیدی اوقات و تاریخ را معین می‌کردند؛ ولی حضرت (پ -  
ع) نامی از آن نمی‌برد و اشاره‌ای به آن ندارد.

خواننده‌ی گرامی نخست توجه فرمایید پی بُردن به انعکاس نور  
خورشید توسط ماه، کار دانشمندان جدید نیست و این موضوع  
قبل از سقراط و افلاطون توسط فیثاغورس بیان شده است. و  
محمد نیز که بر خلاف گفته شیفتگانش باسواد بوده و در  
مسافرت‌های تجارته‌اش به روم قدیم یا شامات فعلی این گونه  
مطالب را از کشیشان و کاردینال‌های عیسوی می‌شنید و حفظ  
می‌کرد. پس سه هزاره از این کشف می‌گذرد و مربوط  
به دانشمندان و ستاره شناسان جدید نیست. در ضمن آقای  
نویسنده محترم ممکن است بفرمایید، انعکاس مصنوعی یعنی  
چه که نوشته‌اید به مصنوع انعکاسی بودن نور؟ انعکاس همه‌اش  
نور مصنوعی است. مگر انعکاس طبیعی هم داریم؟  
بعد بخشی از سوره‌الشمس را آورده است و آن را نیز شاهد اثبات  
قرار داده است.

«وَالشَّمْسُ وَالضُّحَا ۱ وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَاها ۲»

معنی: سوگند به خورشید و درخشش‌اش ۱ سوگند به‌ماه که  
به‌دنبال آن می‌آید ۲. کی چنین است و ماه به‌دنبال خورشید  
می‌آید؟ آنها حدود ۳۰۰ میلیون کیلومتر باهم فاصله دارند. ماه  
شبه‌ای بعد از پانزدهم ماه قمری گاه چند ساعت و در روز آخر  
نزدیک روز طلوع می‌کند. و حتا بعضی روزهای پس از پانزدهم،  
ماه را کمرنگ در آسمان که با خورشید روشن شده است و قرص  
کامل نیست، همراه با خورشید می‌بینیم.

پس شما آقای محترم (پ - ع) کشف جدیدی نکرده‌اید و قرآن  
نیز معجزه نکرده بل کشف و سخنان دانشمندان قدیم را بازگو  
کرده است. این را بدانید که کتاب مورد نظر شما، جز دروغ و  
مهمل و خدعه، چیزی در محتوا و متنش نیست!

فرض کنیم خدای شما، خیرخواه و قادر مطلق است. پس چرا  
جلوی شرارت‌ها و ناهنجاریها را نمی‌گیرد؟ یا نمی‌تواند پس  
قادر مطلق نیست یا نمی‌خواهد پس خیرخواه انسان نیست.

رها شاعر

در یافتند که ماه منبع روشنایی نبوده بلکه صرفاً روشنایی خورشید را  
منعکس می‌کند و از خود نوری ندارد. البته این مطلب اکنون برای  
ما به‌طور واضح و شفاف ثابت شده است ولی برای مردمان ۱۴۰۰  
سال پیش (در عصر نزول قرآن) واقعاً بسیار سخت بود کسی بتواند  
به مصنوعی انعکاسی بودن نور ماه پی ببرد و دریابد نور ماه از  
خودش نیست و بازتاب خورشید است» و چند آیه را هم در تأیید  
آورده است.

نخست برای چندمین بار بگویم من درک نکردم و نمی‌کنم که این  
آقای نویسنده مسلمان متعصب از چه چیز هراسیده که نام اصلی  
خود را ننوشته و تنها به دو حرف «پ - ع» برای شناخت خود  
بسنده کرده و به این جهت معلوم نیست کیست و چه کسی است.  
زیرا او به زعم خود در متن قرآن به کشف و شهودی رسیده که  
باعث خوشحالی سران حکومت اسلامی ایران و گروه‌هایی شبیه  
داعش می‌شود!

اما:

او از دو سوره نوح و یونس دو آیه آورده است که ضامن و اثبات  
سخنش باشد. از سوره نوح آیه ۱۶

«وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجاً»

آقای (پ - ع) بدون آنکه آیه قبلی را که مربوط به همین مطلب  
است بیاورد، این آیه را نوشته که گواه آن دانشمندان ذهن  
مغشوش مورد نظر او باشد. آیه ۱۵ از همین سوره می‌گوید: «آیا  
تدیده‌اید که خداوند هفت آسمان را بر روی هم آفرید؟» خوب  
جناب آقای (پ - ع) نخست به ما این هفت طبقه آسمان را که بر  
روی همنند، نشان بده آنگاه دروغی سرهم کن از دانشمندان  
ستاره شناس که به تازگی پی به انعکاس نور خورشید در ماه  
بُرده‌اند! هفت آسمان قرآن یکی از آن مهملات و جفنگ‌هاست  
که شما و امثال شما خیلی ساده از برابرش می‌گذرید و هیچ  
به‌مهمل و جفنگ بودنش نمی‌اندیشید. همان دانشمندان ستاره  
شناس نه هفت طبقه دیده‌اند و نه آسمانی که قرآن به آن اشاره  
دارد. آنها کیهانی یافته‌اند بی انتها دارای میلیونها کهکشان و  
هرکهکشان دارای میلیاردها ستاره ثابت و سیاره است. و  
میلیونها خورشید هم بسته‌اند. اما شما این خزعبلات قرآن را  
می‌بینید و به‌خاطر اعتقاد بی جایتان به موهومات دین از آن  
چشم می‌پوشید و هیچ اشاره‌ای به این مهملات نمی‌کنید. معنی  
این آیه هم دنبال همان آیه ۱۵ است که می‌گوید: و ماه را در میان  
آنها قرار داد و خورشید را هم مثل چراغی فروزان قرار داد.

و از سوره یونس بخش کوچکی از آیه ۵ را آورده است:

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا...»

در صورتی که آیه بیشتر از این مقدار است و چنین است:  
«هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا

مانده از صفحه‌ی نخست

و فداکاری بیش از حد مادرش از سوی دیگر باعث اصلی موفقیت‌های او بود، اما قدر زحماتی را که دولتمردان دوران دو پهلوی، نخست وزیران و وزیران و وکیلان و فرهنگیان برای رساندن چنین فرزندی به آرزوهای خود و مدارج عالی تربیتی و علمی کشیدند نباید هیچگاه فراموش کرد.

و اینک محمدعلی نوجوان، شده است دکتر محمد علی، که او هم به کمک هم نسلان خود در راه سازندگی ایران تلاش می‌کند، تا این که طوفان انقلاب برمی‌خیزد و زندگی او را هم مانند زندگی بسیاری دیگر در هم می‌پیچد و درهم می‌ریزد. و از آنجا که این پهلوان کردستانی بی‌نهایت درست کردار است در بحبوحه‌ی شکل‌گیری انقلاب او را که یک فرد ملی نیز محسوب می‌شد، دولت جدید به استناداری کردستان برمی‌گزیند. اما پس از حدود ده ماه که دکتر مهرآسا متوجه می‌شود انقلاب آن رخداد میمونی نبود که انتظارش را می‌کشید و به گروگان ملایان درآمده است ناچار به ترک خدمت و حتا از بیم جان مجبور به ترک ایران می‌شود. از آن روز تا کنون که بیش از سی سال می‌گذرد او نتوانسته به میهن و زادگاهش برگردد مگر به‌ازای از دست دادن جان و یا رفتن به زندان باشد. ما این شماره بیداری را به این پهلوان راستین مبارزه با خرافات و موهومات دینی پیشکش کرده ضمن تجلیل از زحمات اش قدر او را گرامی داشته و به ستایش او می‌نشینیم. قرار بود چند تن از دوستان و آشنایان از خاطرات خود با او برای این شماره بنویسند که مطالبشان نرسید و فرصتی شد که بجای آنها من خاطرات آشنایی خود را با دکتر مهرآسا خلاصه و فشرده بنویسم.

برای رسیدن به این چگونگی ناچارم حدود ۲۰ سالی به عقب برگردم که دکتر مهرآسا را در نخستین بار در شب‌های شعر و سخن خانم هما احسان برنامه ساز برجسته رادیو تلویزیون ایران گذشته که در کالیفرنیا منطقه اورنج کانتی برقرار کرده بود ملاقات کردم. پس از آنهم در چند جلسه فرهنگی و سیاسی او را به همراه همسر ارجمندش بهجت خانم دیده بودم. در همین جا بگویم دکتر مهرآسا در هیچ گردهمایی اعم از فرهنگی یا سیاسی بدون بهجت خانم دیده نمی‌شود، بانویی که از بد روزگار سالهاست با چندین بیماری سخت دست به گریبان است اما چون سد سکندر و کوه دماوند که بهتر است بگویم سد ژاوه و کوه شاهوی کردستان در همه‌ی کارهای سیاسی و فرهنگی شوهرش در کنار او ایستاده است و دکتر مهرآسا نیز در پرستاری از همسر نازنین اش روزی، ساعتی و دقیقه‌ای را فروگذار نکرده است. این زوج، نمونه‌ای کم نظیر از یک خانواده گرم و پراز عشق مخلصانه است که متأسفانه در میان خانواده‌های ایرانی زیاد دیده

نمی‌شود، آنها با همه‌ی سختی‌هایی که در انقلاب و پس از آن در غربت داشته‌اند فرزندان هئرمند و روشنفکر به جامعه تحویل داده‌اند. از سختی‌های دوران تبعیدشان باید به‌خاطرات زندگی دکتر مهرآسا که در حال نوشته شدن است مراجعه کرد تا او و همسرش را بهتر و بیشتر بشناسیم و اوج یک همگامی و همکاری و عشق واقعی را در یک خانواده ببینیم و به آفرین‌گویی‌شان برخیزیم.

برگردیم سر آشنایی ما و همکاری دکتر مهرآسا با «بیداری» و ارزش کار او در مقایسه با دیگران.

در همان زمانی که دکتر مهرآسا را گهگاه اینجا و آنجا می‌دیدم او در مجله‌ای به نام پیام آشنا که زمانی نشریه خوبی بود مقاله می‌نوشت و بیشتر نوشته‌هایش محور مسایل سیاسی روز ایران بود و گهگاهی هم که از دست مدیر مجله آقای جواد مصطفوی در می‌رفت یا متوجه موضوع نمی‌شد و شاید هم نادیده می‌گرفت دکتر مهرآسا به روشنگری اسلام می‌پرداخت و این همزمان بود با کاری که ما با تاسیس کانون فرهنگی خرافه زدایی بطور جدی و مداوم آغاز کرده بودیم و برای گسترش کار به آگاهان بیشتری مانند دکتر مهرآسا سخت نیازمند بودیم.

در آن زمان چند سالی بود کانون فرهنگی خرافه زدایی توسط عده‌ای از روشنفکران مبارز که پیش از آن انفرادی کار می‌کردند در منطقه جنوب کالیفرنیا تاسیس شده بود، که تک‌تک آنها را من پس از دو سال گفتگو گردهم آورده بودم تا بالاخره کانون را تاسیس کردیم. کاری بود که در گذشته روشنفکران ایران به صورت انفرادی انجام می‌دادند، یعنی یک نویسنده می‌نشست و در خلوت خود کتابی یا مقاله‌ای می‌نوشت و روشنگری می‌کرد، و امر خرافه زدایی هیچگاه تا به آن روز بصورت دستجمعی و علنی و سازمانی انجام نگرفته بود. دلیل من برای خانم‌ها و آقایان این بود «تا زمانی که ما تک‌تک به مبارزه با خرافات بپردازیم همه در معرض خطر آسیب دیدن و حتا خطر مرگ قرار داریم، اما هنگامیکه ما گروهی به این کار بپردازیم به مراتب خطر کمتری برای هرکس بوجود خواهد آمد، چون همه ما را که نمی‌شود از میان بردارند» با همین استدلال واقعی و ساده توانستم این کانون را براه اندازم از مشکلات زیادی که در راه ایجاد این کانون داشتم می‌گذرم که ربطی به این نوشته ندارد. در کانون مرا مامور کردند با فرهیختگان و روشنفکران شناخته شده‌ی دیگر تماس بگیرم و آنها را برای همکاری دعوت کنم. با یاری دوستان افرادی را در نظر گرفتیم که با آنها تماس بگیریم. از جمله آن افراد دکتر مهرآسا، مهندس بهرام مشیری، دکتر لطف‌اله روزبهانی دکتر حسن انداچه، داوود رمزی، جمشید نوری، دکتر نادر آزاد راد، مهندس حسن فیروزی، دکتر بهمن نادری، مهندس

هستیم که کانون نخستین شماره نشریه خود را بنام «بیداری» منتشر می‌کند و برای همکاری با آن دست به‌سوی چند نویسنده و پژوهشگر دراز کردیم و مقالاتی از آنها را برای بیداری خواستیم، در این مرحله هم آقای مشیری همان پاسخ نخستین را بما داد اما دکتر محمدعلی مهرآسا که در مجله پیام آشنا مشغول بود پذیرفت بطور منظم برای بیداری بنویسد، از شماره پنجم بیداری نام دکتر محمدعلی مهرآسا زینت بخش دائمی صفحه نخست نشریه شد و تا امروز که شماره ۸۷ را در دست دارید و بدون وقفه برای آگاه کردن مردم با وسواس زیاد نوشته است و چقدر هم خوب و مؤثر بوده است، خوانندگان بسیاری عاشق قلم و نوشته‌های او هستند و البته دشمنانی هم یافته است که تعدادشان کم نیست مانند کسانی که بدون کوچکترین اندیشه باورمند به اوهام دینی شده‌اند. پس از یکی دو شماره از نوشتن دکتر مهرآسا در بیداری نگذشته بود که مدیر ماهنامه پیام آشنا به او می‌گوید یا در پیام آشنا بنویسید یا در بیداری که دکتر مهرآسا بیداری را ترجیح داد و برگزید. در حقیقت جایی را انتخاب کرد که جای او بود و باورهای روشنفکرانه او را به خوبی بازتاب می‌داد، بدون سانسور و بدون ترس از آگهی دهندگان، یک سالی از انتشار چند شماره بیداری گذشته بود که خبر خوشحال‌کننده‌ی آمدن آقای مشیری به جمع روشنگران دین و خرافات را شنیدیم البته نه در جمع ما، خودش تنهایی با برنامه‌ی تلویزیون و چه جانانه بکار روشنگری پرداخت و خیلی هم تند و تیزتر از ما پیش رفت، ماهم به سپاس از او یک شماره ویژه بنام او منتشر کردیم.

نوشته‌های منحصر به فرد و جانانه دکتر مهرآسا در بیداری، امروز در سراسر جهان و در خانه بسیاری از ایرانیان جا گرفته است و همان نوشته‌ها بود که به یاری انسانی فرهیخته از یاران بیداری به صورت کتاب درآمد و داشتن آن را «بررسی و تاملی در کتابهای مشهور به آسمانی قرآن» در خانه هر ایرانی توصیه می‌کنیم. قسمت بزرگی از موفقیت‌های «بیداری» از قلم توانای دکتر محمد علی مهرآسا بوده است مردی دوست داشتنی، میهن پرست، عاشق خانواده، منظم، بسیار ژک و راستگو، منصف، براستی او یک پهلوان راستین کرد ایرانی است. به‌دوستی و همکاری با او خوشحالیم و افتخار می‌کنیم. برای او و همسر مهریانش تندرستی و عمر دراز آرزو مندیم. بار دیگر از همه زحماتی که برای اعتلای نام ایران و ایرانی کشیده است برای همیشه سپاسگزارش هستیم.

ماه ندونه بیت، ته مه نت دری ژبی ت، خوه شه مان ده وی پاله وان

نادر پیمایی و چند تن دیگر بودند. من به همراه خانم سرور که خود از پیشگامان خرافه زدایی بود با تک تک این افراد تماس گرفتیم که خوشبختانه بجز یک نفر «آقای مهندس بهرام مشیری» بقیه همه پاسخ مثبت و آری دادند و در جلسات ما به تفاوت زمانی شرکت کردند و برخی در نوشتن آرمان و اساسنامه‌ی کانون، ما را با نظرهای خود یاری دادند. اعضای اصلی و مؤسس که در همه جلسات بطور مرتب و جدی شرکت داشتند عبارت بود از دکتر احمد ایرانی، دکتر هوشنگ سلیمانی نژاد، خانم‌ها سرور سهیلی، آزاده آزاد، مریم رستگار، منیژه سلیمانی نژاد، آقایان رضا بزرگزاد، مهدی صحرايي، الکس رفیعی، آرمن ساگینیان و خود من سیاوش لشگری، چندی بعد هم آقای فرخ بقراطی به ما پیوستند. ضروری است گفته شود آقای مهندس مشیری در آن زمانها بکارهای دیگری در رادیو مشغول بود و کلاً به مسایل دینی و خرافی نمی‌پرداخت، ما ایشان را از نظر دانش و آگاهی‌های تاریخی از جمله داستان واقعی و دقیق حمله اعراب به ایران نیاز داشتیم که پاسخ ایشان به ما این بود که «با دین مردم و اسلام چکار دارید!» ایشان در رادیو بیست و چهارساعته به مدیریت آقای اسداله مروتی در برنامه آقای تورج فرازمنند تفسیر اقتصادی و بعدش در برنامه آقای حسین مهری از تاریخ و تاریخچه موسیقی در ایران آگاهی‌های جالبی ارائه می‌داد. رادیوی ۲۴ ساعته را آقای مروتی در سال ۱۹۹۲ از آقای دکتر حسین حقیقی خریده بود، دکتر حسین حقیقی هم که آغازگر کار رادیو در لس آنجلس بود آن را در سال ۱۹۸۸ در «گلندل» لس آنجلس براه انداخته بود. در رادیوی ۲۴ ساعته‌ی آقای مروتی، آقای تورج فرازمنند هم پس از دیدن نشریه بیداری بما اعتراض نمود که با دین ملت مسلمان چکار دارید و در چندین برنامه از کار ما انتقاد کرد. ولی خوشبختانه اهداف کانون مورد استقبال عام و مردم قرار گرفت، چون نیاز مبرم زمانه بود و دیر یا زود باید انجام می‌گرفت. اینک ۴ سالی از آغاز کار کانون می‌گذرد و هر ماهه در این سالها برای آشنایی مردم با اهداف کانون جلسات سخنرانی عمومی برپا کرده‌ایم. از جمله کسانی که در کانون برای مردم سخنرانی کرده‌اند خانم تسلیمه نسرین بنگلادشی بود که از اروپا آمده دکتر نیود و رئیس آته‌ئیست‌های آمریکا، دکتر مسعود انصاری که تا آن روزها بنام دکتر روشنگر کتاب می‌نوشت و کسی او را ندیده بود، دکتر مرتضا میرآفتابی، دکتر احمد ایرانی، دکتر فضل‌اله روحانی و بسیاری دیگر بودند، سلمان رشدی را هم دعوت کرده بودیم از اروپا آمد تا نیویورک مقامات امنیتی اجازه ندادند او را که خمینی به اعدام محکوم کرده بود در یک جمع از ایرانیان حاضر شود و برگشت و رفت. اینک سال ۲۰۰۳ میلادی در ماه جولای



جناب لشگری

از ایده حضرتعالی در مورد تجلیل از جناب دکتر مهرآسا سیاست‌گذار میباشم. نخست باید عرض نمایم، افتخار آشنایی و دوستی بنده با ایشان سالیان زیادی است، ادامه دوستی بعلت خصوصیات و محسنات اخلاقی ایشان بوده، بدون تعارف باید بگویم، نامبرده انسانی فرهیخته و ایران دوست می‌باشد. در صداقت او که همیشه با شهامت بوده، هیچگونه شک و شبهه‌ای وجود ندارد، نوشتارش همیشه از درون دل و با واقعیت بوده و بهمین خاطر به عمق دل هم می‌نشیند. میهن دوستی او همین بس که ایران عزیز را به یک پارچگی تمام میخواهد، با توجه به قومیت کردی ایشان. مطالعات دینی وسیعی دارد، نمونه آن عریان کردن اسلام واقعی و با دلیل و منطق و با زبان همان اسلام ناب محمدی برگرفته از قرآن است. وجودش با ارزش و مورد احترام است. علی شیرازی



با درود و تقدیم شادباش های نوروزی به سردبیر ماهنامه وزین بیداری

ممنونم از اینکه موجباتی را فراهم کرده‌اید که ایرانیان میهن دوست داخل و خارج کشور، با چهره های سرشناس ارزشمند جامعه و افکار روشنگرشان آشنا شوند. یکی از برجسته‌ترین این عزیزان، دوست دانشمند جناب دکتر علی مهرآسا هستند. من در پائیز سال ۱۹۹۴ به اتفاق زنده یاد همسرم ثریا پارسا، در پی دیداری که با زنده یاد دکتر احمد مدنی داشتیم با زوج فرهیخته، سرکار خانم بهجت و آقای دکتر مهرآسا آشنا شدیم که از همان زمان شیفته عقاید و افکار روشنگرانه ایشان شدیم. برای شخص من جای نهایت افتخار و مباهات بوده و هست که توانسته‌ام تابحال از محضر چنین بزرگانی کسب فیض کنم. همیشه آرزویم این بوده و هست که یکاش اکثریت مردم کشورم با ایشان و افکارشان بیش از این‌ها و از نزدیک آشنایی میداشتند، چرا که معتقدم انتشار روشنگری های ایشان در سطح بزرگتر جامعه می‌تواند سریعتر کشور را از گرفتاریهای عظیمی که گریبانگیرش است. یعنی استبداد نعلین و خرافات همراه دین نجاتش دهد. مطمئناً این آرزوی من با حضور و وجود پدیده کامپیوتر و اینترنت و انتشار مطالب آگاهی دهنده جمع کثیری از دانشمندان ایرانی داخل و خارج کشور بزودی زود جامعه‌ی عمل به‌خود خواهد پوشید.

برایشان طول عمر به‌همراه سلامتی و تندرستی و خستگی ناپذیری و به قلم ایشان قدرت هرچه بیشتر آرزومندم سیامک یزدی زاده - آمریکا

ملانصرالدین را گفتند آخوند فتوای جهاد داده چرا به جهاد نمی‌روی. پاسخ داد، آن پدر سوخته می‌خواهد من کشته شوم، زن و زمینم را صاحب شود. اگر راست می‌گویند چرا خودش نرفته!

آنکس که نداند و نداند، که نداند، او مسلمانی است که قرآن را به عربی خوانده است.

ماه گذشته سالگرد کشته شدن و درگذشت ناگهانی ابرمردی بود بنام آقای منوچهر فرهنگی که هستی و جان خود را در روزگار تبعید به راه آزادی ایران و بالا بردن فهم و آگاهی های فرهنگی مردم پیشکش کرد. نام و یادش را تا جهان باقی است ایرانیان باید گرامی بدانند. افرادی مانند او را به تعداد انگشتان یک دست نداشته و نداریم که تمام دارایی و ثروت سالها زحمات خود را در راه بالا بردن آگاهی های مردم به کار می‌برند. او یاور بزرگی برای منتشر شدن کتابهای آقایان شفا، مسعود انصاری، مسعود جمالی، هوشنگ معین زاده و بسیاری دیگر مانند آنها بود. افراد نادری مانند منوچهر فرهنگی در هنگام زنده بودن خود اجازه نمی‌دهند نامشان به‌زبانها آید، آنها چراغهای فروزانی هستند که بدور از خودنمایی عاشق راستین زادگاهشان ایرانند. یاد و نامشان جاودان باد.

## پایانِ اعترافات دکتر محمد ملکی انقلابی مشهور

«از نسل پس از انقلاب با شرمندگی پوزش می‌خواهم و طلب بخشایش می‌کنم»

### هموطنان، جوانان، دانشجویان عزیز

یادمان نرود، تروریست‌ها و بنیادگرایان با تایید و رهبری پدر خوانده بزرگ بنیادگرایی یعنی آقای خمینی چگونه گام به گام انقلاب را قبضه کردند و به جان مردم و به اصطلاح روشنفکران ساده دل و فریب خورده چون من و هزاران انسان دلسوز چون احمدزاده افتادند و آن بلاهای وحشتناک و باورناکردنی را بر سرمان آوردند و حال پس از گذشت ۳۶ سال از حکومت جهل و جور و جنایت خوب می‌فهمیم چرا آن روز که هنوز نظام تغییر نکرده بود، آقای خامنه‌ای در جواب پرسش احمدزاده آنچنان پاسخ گفت و عکس‌العمل نشان داد.

هرگز فریب این گفته‌ی هدفدار را نخورید که شکنجه و کشتار در نظام ولایی پس از ۳۰ خرداد سال ۶۰ آغاز شد.

جنایات برنامه‌ریزی شده از سال ۵۸ آغاز شد. بسیاری از شکنجه دیده‌های سال ۵۸ تنها به جرم کارهای انقلابی پیش از تغییر نظام مانند چاپ کتابها و نشریات انقلابی از جمله کتابهای شریعتی، مجاهدین و طالقانی و به خاطر همکاری نکردن با حاکمیت بنیادگرا، در گوشه و کنار کشور وجود دارند که پس از گذشت ده‌ها سال از آن شکنجه‌ها با بدنی علیل و خرد و له زجر می‌کشند و با بُردباری و تحمل ظاهراً زندگی می‌کنند. این گروه بنیادگرایی بی رحم و جنایت‌کار مگر فقط و فقط به جرم دگراندیشی ده‌ها دختر و پسر را نکشتند و چشم درنیاوردند و شکنجه نکردند. من اگر فرصتی دست دهد و عمری باشد از حوادث دهه‌ی شصت و به‌ویژه جنایت ضد بشری کشتار سال ۶۷ سخن‌ها با جوانان و دانشجویان خواهم گفت. مگر همین تروریست‌ها و بنیادگراها پس از انقلاب سر از حزب جمهوری درنیاوردند و مقامات کلیدی را در دست نگرفتند؟ لاجوردی و عسگراولادی در کسوت اعضای شورای مرکزی حزب یکی با سمت دادستانی به جان مردم افتاد و دیگری در کسوت وزارت اقتصاد مملکت را قبضه کردند.

بگذارید بگویم کشتار و شکنجه و زندان بلافاصله پس از تغییر نظام و قدرت گرفتن روحانیون آغاز شد. از یاد نبریم وقتی تعدادی از سران حکومت شاه بدون برخورداری از یک دادگاه عادلانه در پشت بام مدرسه‌ی رفاه بی رحمانه به‌دستور آقای

خمینی و اطرافیانش اعدام می‌شدند ما که ظاهراً برای تغییر نظام استبدادی سلطنتی به یک نظام عادلانه تلاش می‌کردیم، وقتی آن اعدامهای خلاف همه اصول حقوقی و اخلاقی و انسانی و اسلامی را می‌دیدیم نه تنها سخنی به اعتراض نمی‌گفتیم بلکه خوشحال بودیم و تشویق می‌کردیم تا روزی که این جنایات‌ها دامان خودمان را گرفت. باید از نسل پس از برپایی نظام ولایی با شرمندگی پوزش بخواهیم و طلب بخشایش کنیم. باید به جای توجیه، با اعمال و رفتار ظلم ستیزانه تا حدی جبران خلاف‌ها و خطاهای خود را کرده و خالصانه و با تمام وجود در مبارزه با ظلم و بی‌داد حاکمان به‌ویژه ولایت مطلقه فقیه که عامل تمامی بدبختی‌ها و فساد و جنایات حاکم بر ملت مظلوم ماست گام برداریم. پایان

## «مچ‌گیری علمی»

در فیس بوک که میدان تبادل آگاهی هاست میان ده پانزده نفر بحثی درگرفته که خدا در قرآن اشتباهات عدیده دارد، از جمله مسطح بودن زمین که همه از آن آگاهند. اینبار هم میهنی موضوع محل ساخته شدن «منی» در بدن انسان را مطرح کرده بود خانم هیداجو نوشته: از دیدگاه علم آناتومی، بیضه‌ها محل تولیداسپرم یا همان نطفه مردانه می‌باشند و مایع «منی» توسط پروستات و کیسه‌های «منوی» تولید می‌شود. دوتا لوله منی اسپرم را از بیضه‌ها گرفته به مایع «منی» اضافه می‌کند. در حالی که در قرآن سوره طارق آیه‌های ۵ تا ۷ کاملاً چیز دیگری می‌گوید. «پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است، از آبی جهیده آفریده شده است که از میانه پشت و سینه‌ها بیرون آید» و یا در سوره اعراف آیه ۱۷۲ نیز سخن از تولید منی در پشت انسان است. این اشتباه را احتمالاً از تورات گرفته‌اند، تورات هم از باور قدیمی‌ها گرفته که باور داشتند «منی» از مغز سرچشمه گرفته وارد نخاع که در بین ستون فقرات و سینه قرار دارد شده به بیضه و مجاری ادرار می‌رود. دکتراشکان ایرانی در آن بحث که مسلمانان افغانی از نوشته قرآن دفاع می‌کردند موضوع را کاملاً بطور علمی و با تصویر و نامهای پزشکی آن نشان داده بود که قرآن و خدا در این مورد هم کاملاً اشتباه کرده‌اند و خبر از درون بدن انسان نداشته‌اند و یکی دیگر از علامت‌هایی است که قرآن به‌دست یک انسان عهد عتیق و ناآگاه نوشته شده و هیچ دست‌فرازمینی و آسمانی در این کتابها دیده نمی‌شود، و خدا ساخته ذهن همین افراد ناآگاه بوده است.

گردآورنده و برگردان از محمد خوارزمی

از سایت ای تیست در CNN

## سخنان یک مسیحی زاده‌ی نجات یافته

۹ میلیون سرخ پوست آمریکا را از بین بردید تا آمریکا را مسیحی کنید. بنابراین هنگامی که می‌گویید بیا بید مسیحیت را احیاء کنیم آیا منظورتان این است که همان بلا را که سر سرخ پوست ها آوردید می‌خواهید سر ما بیاورید که موافق باور شما نیستیم؟

لطفاً در حق من دعا نکنید، خدای شما مرا خداناشناس آفریده است، دستکم به کار او نسبت به خلق من خداناشناس احترام بگذارید و ایمان بیاورید.

خداوند شما را خیلی دوست دارد، آنقدر زیاد که جهنم را ساخت که اگر شما بهر دلیلی او را دوست نداشته باشید درون آتش کباب تان کند.

چه اجباری است ستایش کنیم خدایی را که با هوس و میل خود ما را به دنیا آورده است.

یک انسان بدون خدا یک انسان است، اما خدای بدون انسان هیچ است.

مفهوم وجودی در کتاب مقدس گناه است، مشکلی که خود مسیحیت آن را پدید آورده است. آیا شما از کسی که با چاقو زخمی تان کرده است تا باند پانسمان به شما بفروشد سپاسگزاری می‌کنید؟

قانون اساسی آمریکا شامل ۴۰۵۴۳ واژه است، هیچکدامشان در باره مسیح، کتاب مقدس یا مسیحیت نمی‌باشد. در نخستین قانون اساسی ایالات متحده آمریکا فقط یک اشاره منفی در باره مذهب در ماده ششم آن آمده است که می‌گوید، در هنگام استخدام افراد هیچگونه آزمون مذهبی نباید از آنها بعمل آید. در 21:7-8 اکسودوس انجیل آمده است اگر مردی دخترش را به بردگی بفروشد، نباید این برده دختر آنطور که بردگان مذکر آزاد می‌شوند آزاد شود. اگر به کسی به قصد ازدواج فروخته شود ولی آن شخص از دختر خوشش نیاید، باید دختر به پدرش باز فروخته شود! ارباب او نمی‌تواند او را به غریبه‌ی دیگر بفروشد. یکی از بزرگان ما می‌گوید «گفته می‌شود مذهب هر قدر هم که نقص داشته باشد، دستکم دارای اخلاقیات پسندیده است» اما از هر طرف که نگاه می‌کنیم شواهد عکس قضیه را نشان می‌دهد و می‌بینیم ایمان سبب می‌شود تا انسان بدسرشت، خودپسندتر، سنگدل تر و شاید بالاتر از همه احمق تر شود.

هیچ انسانی فرزند نامطیع خود را می‌سوزاند که خدای مهربان می‌خواهد فرزندان سرکش خود را جزغاله کند؟

## پرویز مینویی

## فرار از دو جهنم

در نوجوانی ما یکی از وسایل سرگرمی و گذراندن وقت خواندن کتابهای قصه بود، کتابهایی که آن‌ها را کرایه می‌کردیم و پس از خواندن به کرایه دهنده پس می‌دادیم. از کتابهای مشهور آن زمان امیرارسلان نامدار، حمزه نامه، ملک جمشید، ملک محمود، ملک هوشنگ و امثال این‌ها بود که برخی را با اوراق کمی که داشتند یک شپه می‌شد خواند و تمام کرد.

در یکی از این کتابها آمده بود که شاهزاده‌ای با چند تن از همراهان نزدیک خود از کل سپاه در حال حرکت دور می‌افتند و جا می‌مانند، آنها چند شبانه روز در جنگل گم شده این سو و آنسو می‌روند که خود را از هلاکت نجات بدهند. از قضای روزگار در نقطه‌ای از جنگل بیرون می‌آیند که مرز کشور همسایه آنها بوده، کشوری که همه افراد آن را زن‌ها تشکیل می‌دادند، سربازان آن کشور همسایه، کشوری که در آن مرد وجود نداشته این گروه گم شده در جنگل را که همه مرد بودند دستگیر کرده به پایتخت می‌برند و هنگامی که متوجه می‌شوند آنها شاهزاده و سردارانی از کشور همسایه هستند با آنها خوشرفتاری کرده و در اختیار آنها زنان زیبای بسیاری به خدمت و خوشگذرانی می‌گذارند و آنها آزاد می‌شوند با هر زن و دختر زیبایی که در آن کشور بوده معاشرت و عشقبازی کنند، کارشان می‌شود خوردن و سکس. در آغاز برایشان جالب و هیجان‌انگیز مینمود ولی پس از مدتی چنان از اینگونه زندگی بیزار می‌شوند که آرزوی فرار از این جهنم آزار دهنده می‌کنند. حال شما مسلمان شیعه ۱۲ امامی که بقول خودتان پیرو مذهب برحق جهان می‌باشید بعد از مرگ آرزوی رفتن به کدام جهنم را دارید؟ جهنمی که نامش بهشت است و بزودی به جهنمی برایتان تبدیل خواهد شد یا به جهنمی که براستی جهنم است.

در اولی شکنجه روحی می‌شوید و در دومی شکنجه جسمی، در شکنجه جسمی بدن خشک شده و دیگر احساس درد نمی‌کند و به سوختن عادت می‌کند اما در شکنجه روحی که پایانی ندارد کار انسان به درد و دیوانگی می‌کشد. در جهنم سوزنده شاید بستگان و دوستانی و هنرمندانی را ببینید و لحظاتی با آنها باشید اما در بهشت اعمال جنسی حتا با دیدن اقوام خود از شرمندگی باید خود را پنهان کنید.

براستی شما کدام از آن دو جهنم را انتخاب می‌کنید که در ازای رفتن به آنجا زندگی روی زمین و بهشت خود را جهنم می‌کنید. من که به دنبال نقشه‌ای هستم تا از هر دو جهنم فرار کنم و از این افکار خرافی و مالیخولیایی بیرون بیایم و از زندگی خود لذت ببرم.

حسین رحیمی - تهران

**بیداری برای من نفرستید اگر...**

اگر محمد رضا شاه در تمام طول پادشاهی‌اش یک کار درست انجام داده باشد همان تغییر تقویم بود که به درخواست زنده نام شجاع‌الدین شفا صورت گرفت. اگر مردم نیز این تاریخ را می‌پذیرفتند و از آن نگهداری می‌کردند، این بهترین کاری بود که ایرانیان پس از حمله اعراب در ایران انجام داده بودند. ما مردم نمی‌دانیم یکی از دلایل اصلی فقر و عقب ماندگی همین تاریخ عربی است، همین پندارهای عربی است. بالاخره یک روز ایران باید از زیر بار این ننگ تاریخی بیرون بیاید و خود را آزاد کند. تاریخ ۱۳۹۵ تاریخ شکست ایران بدست اعراب است. نه تاریخ واقعی ایران. مگر می‌شود تاریخ تولد کسی را با تولد کس دیگری جابجا کرد؟

شنیده یا در جایی خوانده‌ام که تقویم های چاپ خارج به همین درد مبتلا است و اتفاقاً بدست یکی از هم میهنان که جزو اقلیت مذهبی است منتشر می‌شود. چطور است این هم میهنان... تاریخ ملیت خودشان را به چند هزار سال پیش می‌کشاند اما به ایران که می‌رسند با عرب‌ها و آخوندها همدل و همزبان می‌شوند؟ بفرض هم حکومت عرب زادگان فعلی ایران کشور را به زور با تاریخ اعراب بگردانند پس حقیقت تاریخ چه می‌شود که شما هم نادیده می‌گیرید. پذیرفتن و انتشار تاریخ ۱۳۹۵ یک توهین بزرگ به یک کشور چند هزار ساله است. لطفاً از طرف ما از آقای ناشر محترم تقویم های ایرانی پرسید تاریخ تأسیس دانشگاه جندی شاپور در کجای این تاریخ ۱۳۹۵ قرار دارد؟ تاریخ ساخت قصرهای تخت جمشید چه؟ در چه سالی از این تاریخ کوتاه کتیبه های داریوش نوشته شده است؟ آیا در تقویم شان نامی از رضا شاه، دکتر مصدق، احمد کسروی، نادر جهانی، مدرس و... و هزاران انسانهایی که به ایران خدمت کرده‌اند دیده می‌شود یا بجای آنها نام دشمنان ایران را آورده‌اند؟ بیداری - دوست گرامی هرچه سر ما می‌آورند از بی توجهی و بی تفاوتی مردم ما است که کاری به این مسایل ندارند. مردم راه خود می‌روند ناشران هم کار خود می‌کنند، جمهوری اسلامی هم خوشنود از این ماجراهاست. از ناشران که کاسب هستند گله نکنید از مردم گله کنید که دوغ و دوشاب برایشان یکی است.

اگر تمام آته‌نیستها از آمریکا بیرون روند. آمریکا ۹۳ درصد از دانشمندان خود و کمتر از یک درصد از زندانیان خود را از دست می‌دهد. اشکان جهانی

**ارجحیت کار همه‌ی سیاستمداران ایران**

- ۱- تلاش برای کنترل جمعیت ایران
- ۲- تلاش برای بالا بردن آگاهی های سیاسی عوام و خواص ناآگاه.
- ۳- تلاش برای ریشه کن کردن اندیشه هایی دایی جان ناپلثونی مردم

**ارجحیت کار همه‌ی اقتصاد دانان ایران**

- ۱- تلاش برای کنترل جمعیت ایران
- ۲- تلاش برای فراگیری دانش اقتصادی و دانش زندگی
- ۳- تلاش برای آموزش حفظ منابع ملی مانند زمین و آب

**ارجحیت کار همه‌ی روشنفکران ایران**

- ۱- تلاش برای کنترل جمعیت ایران
- ۲- تلاش برای روشنگری و از بین بردن خرافات و دین
- ۳- تلاش برای تربیت معلمان آگاه از مسایل خرافی دین و عرفان

**ارجحیت کار همه‌ی فرهنگیان ایران**

- ۱- تلاش برای کنترل جمعیت ایران
- ۲- تلاش برای شناخت هویت انسان ایرانی
- ۳- پاکسازی ذهن جوانان از ایدئولوژی های سیاسی و مذهبی و جایگزین کردن آنها با انسان دوستی و نیک کرداری و نیک پنداری

اگر در اسلام معجزه‌ای باشد، همانا پذیرش اسلام توسط زنان است. هنگامی که به او می‌گویند ناقص‌العقل، نصف مرد و ده‌ها توهین دیگر هنوز دو دستی اسلام را چسبیده، اگر این معجزه نیست پس چیست؟

شاد باشی داریم برای نویسندگان نشریه‌ی تازه‌وارد «رهایی» به مدیریت آقای علیرضا سپاسی که در راه خرافه زدایی گام برخواهد داشت. برای دریافت نشریه با آقای سپاسی تلفن: ۲۲۹۰-۲۳۱ (۹۴۹) تماس بگیرید.

در چه دینی است که مرد پیش از ازدواج آزاد است با سدها زن عمل جنسی انجام دهد و اما در شب زفاف از همسرش پرده بکارت می‌طلبد؟





## نقدی بر مثنوی هفتاد من کاغذ ملای روم!!

### صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد...

#### دکتر محمد علی مهر آسا

من با مبحث فلسفه دینی و مقوله‌ای به نام فلسفه ماوراءالطبیعه مخالفم، و بدون ذره‌ای تردید معتقدم که چیزی به نام فلسفه‌ی دین و مردمانی به نام فیلسوف دینی وجود ندارند و تمام کسانی که می‌خواهند برای دین فلسفه بسازند، خیالبافان گمراه‌اند. همچنان که روشنفکر دینی هم وجود ندارد و جمع اضداد است. زیرا پایه دین بر پندار است و اعتقادی سفت و محکم به مبدئی موهوم و ناپیدا است و نه بر تحقیق و یقین. دین دنیای تعبد است بدون چون و چرا!

دین بنیاد علمی ندارد و در مجموع مشتکی اوهام و ابهام و ابهام است که منبعش تصورات غلط و پندارگرایی جمعی شیاد است. آدمی نمی‌تواند هم خردگرا باشد و هم خرافاتی. اعتقاد به موهومات و دنیای پس از مرگ و خرافات بی پایه، با دانشوری و دانشمندی و اندیشمندی در تضاد است. کسی که به معاد جسمانی (یا روحانی) انسان و وجود بهشت و جهنم معتقد است، ده میلیون بیت شعر هم گفته باشد، در زمره‌ی ارباب معرفت و فیلسوف طبقه بندی نمی‌شود. کسی که به جای اندیشه، به تخیل رو می‌آورد به جای دانشها و واقعیات، موهومات را مبنای اندیشه قرار می‌دهد، نه فیلسوف می‌تواند باشد و نه روشنفکر.

جلال‌الدین محمد بلخی معروف به ملای روم، از جمله کسانی است که به کرات در شعرهایش از معاد و آتش جهنم و خرافات؛ فرق میان مسلمان و کافر؛ و معجزات سماوی و حتا فتوا به گشتن غیر مسلمان سخن گفته است؛ که کاملاً با عقلانیت که پیشه‌ی فیلسوف و ریشه‌ی فلسفه است، مخالف و متضاد است. در ضمن، این سخن نیز نادرست است که آن زمان را نمی‌توان با عصر جدید مقایسه کرد. زیرا قرن‌ها پیش از مولانا، بوعلی سینا و عمر خیام و زکریای رازی و بسیار کسان دیگر... ذهنی روشن داشته و بسیاری از حقایق را برملا کرده‌اند.

فیلسوف در پی کشف رازهای گیتی و یافتن حقایق است. چنین کاوشگرانی که در دامنه‌ی سرسبز و پُرطراوت کوهستانهای معرفت، با تیشه‌ی خرد و کلنگ اندیشه، به کاویدن و جستجوی زمین و زمینه‌های دانشها مشغول‌اند تا از دل خاک این کوهسار

ذره ذره حقایق را بیرون آورده و در معرض دید آدمیان قرار دهند، با غرق شدگان در صحیفه‌های کتابهای تورات و انجیل و قرآن کاملاً متفاوتند. بنابراین، باورمندان به مقولات لاهوت و موهومات مابعدالطبیعه و خرافات شریعت، با هر میزان بار کتابی که بردوش داشته باشند، در این طبقه بندی جایی ندارند و جای نمی‌گیرند. من با مطالعه در دیوان مولانا، نه تنها چنین خصائل و فضائلی را مطلقاً در او نمی‌بینم، بلکه در اکثر موارد او را فردی خرافی و شقی‌القلب و کافر ستیز (دشمن غیر مسلمان) می‌شناسم. او با تمام تلاشی که در راه معرفت شناسی به کار برده و با تمام «های و هوئی» که خواسته در راه عرفان سر دهد، پشمینه پوشی متصوف بیش نیست. این موضوع را در اشارات او به مسائل فقهی و در اتفاقات و خوارقی که به سران و نامداران اسلام و دیگر دینهای سامی نسبت می‌دهد به روشنی می‌توان دید. به عنوان مثال دوازده صفحه‌ی آخر دفتر اول مثنوی را اختصاص داده است به داستانی خنک و کاملاً دروغ در توصیف یکی از کارهایی که به علی ابن ابوطالب نسبت داده شده است. در مورد اینکه علی در جنگ و به هنگام تفوق بردشمن، چون دشمن بر صورتش تف انداخت از گشتنش منصرف شد... و آن دروغهای مولانائی... آنها هم با نظمی سست. این است که من حق را به زنده یاد عبدالرحمان فرامرزی می‌دهم که اصلاً مثنوی را به عنوان شعر قبول نداشت... در آینده به این بخش خواهیم رسید. زنده یاد سعیدی سیرجانی نیز در مورد دیوان مثنوی هنگام بحث از مطالعه و اشتیاق به آن می‌گوید: «در سالهایی که کلاس ۵ و ۶ دبستان بودم وقتی این کتاب قطور جلد قرمز را باز می‌کردم می‌دیدم که خودم خیلی بهتر از این می‌توانم بگویم و...» این در حالی است که در تاریخ طبری می‌خوانیم:

«علی در جنگی، به رئیس سپاه دشمن گفت نخست ما دونفر تنها با هم نبرد کنیم و هر کدام گشته شدیم لشکرش برگردد و جنگ پایان یابد. رئیس قبول می‌کند و با علی رو در رو می‌شود. در این موقع علی به طرف مقابلش که تنها است و ده ها متر از لشکرش دور است، می‌گوید قرار شد ما تنها با هم مبارزه کنیم اینها کیستند که با خود آورده‌ای. آن سردار به خیالش علی

## دکتر دانا شیرازی

## اندیشمندان ایران و قرآن

در قرآن، تهدید به عذاب و سوختن دائمی ناباوران به اسلام به فراوانی دیده می‌شود و حتی گشته شدن را تشویق می‌نماید در سوره لقمان آیه ۷ و ۲۴ و سوره کهف آیه ۱۰۶ به روشنی می‌گوید:

«شما سود و زیان خود را نمی‌دانید - این نعمت‌ها برای فریب شما خلق کرده‌ایم - تجارت سودآور شما در این است که در راه خدا گشته شوید.»

خدای قرآن کارش فریب دادن بندگان است که اگر در این دنیا از نعمت‌های خدا سود ببرند، در آن جهان در آتش خواهند سوخت؟! خود رهبران دین اسلام بر این حقیقت واقفند که اسلام بر پایه «خوف و رجا» یعنی «ترس و پاداش» پایه‌گذاری شده است. اگر بنده و برده محمد باشید بهشت و حوری در انتظار شماست و سرپیچی از این دستورها رفتن در آتش در پی دارد. مولوی در برابر دستورات قرآن می‌گوید:

کوی خرابات عشق گرتو بدانی کجاست

کعبه فراموش کنی قبله تو گوئی هباست

اهل خرابات را راست بود کارشان

زود به منزل رسد هر که رود راه راست

حافظ رند اشاره به آیه‌های ضد و نقیض قرآن می‌کند و می‌گوید:

بنده‌ی پیر خراباتم که لطفش دائم است

ورنه لطف‌ش و زاهد گاه هست و گاه نیست

خدایی که در قرآن است گاهی رحمان و رحیم است، و زمانی جبار و مکار و خشمگین می‌شود. زمانی به بندگانش نعمت می‌دهد (آنهم برای فریب دادن آنها) و زمانی دیگر ناگهان خشمگین شده و نسل‌گشی می‌کند (طوفان نوح و قوم لوط) برای ارباب مردم یکباره سیل می‌فرستد که بزرگ و کوچک و کودک و پیر و حتی تمام حیوانات دنیا را بکلی نابود کند و پس از این گشتار دسته‌جمعی به سایرین می‌گوید:

«ندیدید سرنوشت قوم لوط را که چگونه همه را نابود کردیم»

(آفرین بر این رحمان و رحیم).

سعدی هم که شاعری مؤمن و مستحید است، در باره موسیقی

(سماع) که اسلام آنرا حرام کرده است، چنین می‌گوید:

نگویم سماع ای برادر که چیست مگر مستمع را بدانم که کیست

جهان پُرسماع است و مستی و شورولیکن چه بیند در آئینه کور؟

نبینی شتر بر سماع عرب که چونش برقص اندر آرد طرب

شتر را چو شور و طرب در سراسر آدمی را نباشد، «خر» است

حافظ با تمام بی‌باکی نمی‌توانست که با نام پیامبر و خدای قرآن

ستیز کند و خدا و پیامبرش را زاهد و شیخ می‌نامد و با روشنی

می‌گوید:

مانده در رویه‌ی ۱۱

حقیقت می‌گوید سرش را برمی‌گرداند تا کسان را ببیند و حرف علی را دریابد. علی از همین غفلت سوءاستفاده کرده با شمشیر پاهای طرف را قطع می‌کند و سردار زمین می‌افتد و علی او را به سادگی می‌گشود» آری این مکر و کید مولای متقیان و یکی از معصومان شیعه بوده است که طبری به خوبی شرح داده است. ممکن است بگویید داستانه‌های مولانا جنبه‌ی سمبلیک دارد؛ که سخنی است درست. اما زمانی حق است که قهرمان داستان ناشناس باشد و جنبه‌ی غلوآمیز در خوارق و معجزات نداشته‌ی سران و سردمداران دینها را نداشته باشد. همچنین داستان برای سنگ و چوب تراشیدن و از آن برای انسان نتیجه گرفتن و عقل آدمی را به آن هشدار دادن، امروز ناپسند و نامعمول می‌نماید.

شما در تمام داستانه‌های گلستان و بوستان سعدی خیلی اندک موضوع محیرالعقول و دور از ذهن می‌بینید. به تقریب تمام داستانه‌های سعدی همه حسب و حال مردمان است؛ و ضمن بیان جامعه‌شناسی زمان و مکان، امکان وقوع نیز داشته است؛ و تمام پرسوناژهایش را آدمی می‌سازد. چنین است که سعدی افصح المتکلمین لقب می‌گیرد. اما اینکه در جنگلی حیوانات تصمیم بگیرند که برای شیر جنگل هر روز با قرعه غذایی تهیه کنند تا به آنها حمله نکنند و آنگاه نوبت به خرگوش می‌رسد و او به حیوانات وعده می‌دهد که من شما را از دست این شیر خلاص می‌کنم. خرگوش با خدغه و نیرنگ شیر را بر سر چاهی ببرد و شیر را فریب دهد تا خود را درون چاه اندازد که خواننده‌اید، مفهومی به غایت کودکانه دارد و سراینده هر نتیجه‌ای از آن گرفته باشد در بی‌مایه و مهمل بودن داستان تأثیری ندارد.

من نمی‌دانم کی و چه کسی جلال‌الدین بلخی شاعر آخوند صفت را فیلسوف توصیف کرده و به نظریه‌های او عنوان فلسفه داده است. زیرا ملای روم علاوه بر آنکه فیلسوف نیست و نبوده است، با فلسفه و استدلال‌های فلسفی نیز به کلی مخالف است و همه چیز جهان را در مشیت الهی می‌داند. این مفهوم را شما با خواندن اشعار و نظمهای او به خوبی و آسانی می‌توانید دریابید. بیداری - در مقوله‌ی مولانا

دو نامه رسیده است که در شماره آینده چاپ می‌شود.

## از درد محمد و قرآن رها نشده

## به دام مولانا و مثنوی نیفتید

از غربی‌ها بیاموزیم که هر زمان پیر و این و آن نمی‌شوند، اگر افلاطون و انیشتن هم داشته باشند.

## نامه‌ها و پیام‌های رسیده

\* ایتالیایی‌ها استاد یوم ورزشی (کولوسیوم) خود را که محل گشتار انسانهای زیادی بنام گلا دیاتور به دست حیوان‌های وحشی است بادل و جان حفظ کرده‌اند و ما تخت جمشیدمان را که برای ساختنش یک نفر کشته نشده و یادادن مزد به کارگر آن را ساخته‌ایم با بُلْدوزر ویران می‌کنیم. بهکام بختیاری

\* ۲۲ بهمن آغاز دورانی بود که ترکیه آباد شد، لبنان ساخته شد، امارات عربی نوسازی شدند سوریه به حساب آمد و آدم شد، دریای خزر از دست ایران درآمد، سه جزیره مان را عربها ادعای حاکمیت کردند، آمریکای جنوبی پولدار شد، فلسطین پولدار شد و آبروی ایران چند هزار ساله از دست رفت و مردم به سختی گرفتار آمدند. کوروش بزرگی

\* درجایی نوشته بود «هیچ چیز مقدس نیست جز انسانیت شرف و وجدان» این گفته کاملاً غلط است، چون اصلاً چیزی مقدس نیست، حتا انسانیت و شرف و وجدان. تقدس گرایی در هر شکل‌اش سرمنشاء دیکتاتوری و استبداد است، هر چیزی که مقدس نامیده شود یعنی شما حق ندارید به راحتی در باره آن انتقاد کنید یک کتاب، یک دین، یک انسان، یک ساختمان و هرچه، آنقدر مقدس نیست که نتوانیم آن را به نقد بکشیم، این‌ها سخن من تنها نیست فلاسفه بزرگی مانند نیچه و فوکو به همین باور هستند

\* با دوستان رفته بودیم به یک روستای کوچک باستانی سرسبز بنام «قلاتویه» نزدیک شیراز که به لحاظ سبک خاص معماری منازل و خیابانها و کوچه‌ها به «وینز» ایران شهرت یافته است، اهالی روستا می‌گفتند طراح این شهر شهبانو بوده است نکته جالب توجه در این روستا با وجود اینکه حتا یک مسیحی زندگی نمی‌کند کلیسای زیبایی با قدمت ۲۰۰ ساله دارد و از عجایب اینکه در این روستا از مسجد و امامزاده خبری نیست، باغهای بسیار زیبا و نشاط انگیزی روستارا در خود گرفته. همه دوستان گروه رز سفید که همه از علاقمندان «بیداری» هستند در آنجا بودند، راجع به «بیداری» و «انجمن بیداری» تلگرام بیداری مفصلاً گفتگو کردیم، شبها اغلب به بیداری خوانی می‌گذشت و مقرر شد هر کدام از دوستان در زمینه گسترش دادن نوشته‌های بیداری بین جوانان کوشا باشند.... همه دچار افسوس و دریغ بودند که... چه کردند با ما، پدران ما در سال ۱۳۵۷ یکی از خانم‌های همراه که در گذشته در حال حفظ قرآن بود و همیشه بقیچه نماز همراه داشت با خواندن چند شماره بیداری می‌گفت راحت شدم، اکنون احساس آرامش دارم که هیچگاه نداشته‌ام... به امید دیدار آریلا

## ارزشهای دین

\* در قرن سیزدهم، طاعون در آلمان هزاران نفر را کُشت، کلیسا آن را نشانه‌ی گناهان یهودیان دانست!

در قرن شانزدهم به دستور پاپ (برای مدتی) جراحی تن بیماران ممنوع شد، چون پاپ می‌گفت در روز رستاخیز قطعات جراحی شده بدن نمی‌توانند یکدیگر را پیدا کنند! هزاران نفر در آن مدت از جراحی‌های ضروری خودداری کردند و مُردند!

در قرن هفدهم در فلورانس ایتالیا ادعا شد، لمس استخوان‌های یک قدیس بیماران را شفا می‌دهد، یک زیست‌شناس بطور تصادفی کشف کرد که آن استخوان، استخوان دست یک بز است! اما مردم اصرار داشتند که هنوز شفا می‌دهد.

فرستنده شهرام شفيعی

اندیشمندان ایران و قرآن مانده از رویه‌ی ۱۰

من که امروزم بهشت نقد حاصل می‌شود

وعده‌ی فردای «زاهد» را چرا باور کنم

و با این چکامه شیرین وعده فردا را منکر می‌شود و یا در جای دیگر می‌گوید:

قصر فردوس به پاداش عمل می‌بخشد

ما که رندیم و گدا، دیر مغان ما را بس

«سعی و عمل» در زبان حافظ به معنی نماز و روزه است! و در جای دیگری می‌گوید:

دولت آنست که بی خون دل آید در دست

ورنه با «سعی و عمل» باغ جنان اینهمه نیست

در زمان شاه چون کسی نمی‌توانست از شاه، خُرده‌گیری نماید، مردم انتقاد خود را به سوی هویدا می‌کردند و در زمان آخوندها مردم به جای خمینی و خامنه‌ای، به خاتمی، احمدی نژاد و روحانی پرخاش می‌کنند.

ایرانیها این روش همیشگی خود را در باره «خدا» و پیامبرش نیز پیشه کرده بودند و تمام حملات خود را بسوی «فلک کج رفتار» و «سپهر دون صفت» می‌کنند و پیدا نیست که این «فلک» و «سپهر گردون کیست؟ که می‌شود تمام ایرادات را از او گرفت، ولی خدایی که خود در قرآن می‌فرماید: «ندیدید سرنوشت قوم لوط را؟» از هر نوع پرسشی مصون می‌ماند.

حافظ در زمان فرمانروای آدمخواری چون امیر مبارزالدین و آخوندهای دور و برش (مانند همین سالها که نویسندگان و اندیشمندان امنیت جانی ندارند) ناگزیر است تمام حرفهایش را در لفافه بزند و خدا و پیامبرش را شیخ و زاهد بنامد تا بتواند هرچه در دل دارد بنویسد و برای تأیید و تأکید می‌گوید:

من این حروف نوشتم چنان که غیر ندانست

توهم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی

## Thinking points for Iranian youth

The atrocities of the evil regime in Iran is so widespread and vicious that some countries did not even allow that inglorious bastard Rouhani, to visit them. The chancellor of Germany said, the country that hangs over 3 people a day, over 900/year is not welcome to Germany. Bravo Dear Merkel, you made our day. This dose not include the atrocities they commit every day in the street, pouring acid in the face of our beautiful ladies, beating innocent prisoners on a daily basis, raping women in jail, spread terrorism across the middle east by subsidizing Hezbollah, Hamas, murderous regime of Assad, etc. David Yazdan

مرگ فرهنگی این است که سگ را نجس بدانی اما خودت را  
سگ اهل بیت بنامی  
خسرو بزرگ

مرگ فرهنگی یعنی روز پدر ایرانی، تولد یک عرب باشد،  
عربی که کوچکترین علاقه‌ای به ایران نداشت و خونریز بود.

آیا میدانید در برخی کشورهای عربی سالگرد جنگ قادسیه را  
جشن می‌گیرند و آن را روز فتح الفتوحات می‌نامند! حاجیان  
و ملاباجیان ایرانی هم که همواره در کشورهای عربی ولو  
هستند و حضور دارند حتماً در این جشن ها شرکت می‌کنند!!

## بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

هنگامی که آگهی درگذشت یک تیمسار خلبان ایرانی قدیمی را در آمریکا دیدم نوشته بود «مراسم ختم و دفن تیمسار کاملاً اسلامی و در مسجد ابن سینا برگزار می‌شود» متوجه شدم ایران هنوز در اشغال اعراب است. فرزندان به چنین کاری دست میزنند که نه نماز خوانند و نه روزه می‌گیرند، تحصیل کرده و مدرن هستند اما بند ناف خرافات و اسلام را پدر مرحوم! در سر آنها باقی گذارده است. اگرچه این ها از سر نا آگاهی دست به این کار خرافی می‌زنند اما آن مسجد داری که نام مسجدش را ابن سینا می‌گذارد خیلی آگاهانه و از سر فریبکاری خواسته نام گرامی ابن سینا را بد نام کند.

مردم کشور ما با روشن شدن لامپی که توسط یک کافر  
نامسلمان اختراع شده برمحمد و آل محمد درود می‌فرستند.  
خجالت هم خوب چیزی است.  
پ: هخامنشی

برای اشتراک و برای سفارش بیداری‌های کتاب شده  
«خردنامه‌ی بیداری» با ما با تلفن و ایمیل زیر تماس بگیرید.  
858-320-0013 bidari2@Hotmail.com

پرتره‌های دکتر مهرآسا را هنرمند گرامی کورش سلیمانی  
ظرف چند دقیقه کشید.  
سپاس از مهر او

Prst Std  
U.S. Postage  
Paid  
San Diego, CA  
Permit No. 2129

BIDARI  
تبداری  
P.O. BOX 22777  
San Diego CA 92192  
U.S.A